

■ **خوارج** در حقیقت از اینکه امیرالمومنین(ع) آنها را از منافع مادی‌ای که انتظار داشتند محروم کرده بود ناخرسند بودند و در حقیقت این هم بهانه اصلی گروهی از آنها بود. در صفین نیز دیدند اگر پیروز بشوند نه می‌توانند زن و بچه‌ای را به اسارت ببرند و نه می‌توانند اموالی را به غنیمت ببرند لذا آنجا نیز دنبال بهانه‌ای بودند که جنگ متوقف شود

امیرالمومنین علی(ع) بیست و یکم رمضان المبارک سال ۴۰ هجری قمری پس از عمری مجاهدت در راه خداوند متعال و دین او به دست اشقی‌الاشقی‌ا به شهادت رسید اما به تعبیر شهید مطهری «علی بن ابیطالب را چه چیزی کشت؟ یک وقت می‌گوییم علی را چه کسی کشت و یک وقت می‌گوییم چه چیزی کشت؟ اگر بگوییم علی را چه کسی کشت؟ البته عبدالرحمن بن ملجم، و اگر بگوییم علی را چه چیزی کشت؟ باید بگوییم جمود و خشکمغزی و خشکه مقدسی».

چه تفکری به اینجا رسید که به تعبیر حضرت علی(ع) به بدترین امت تبدیل شد و تا آخرین لحظه با حکومت حق امیر مومنان جنگیدند و در آخر یکی از افراد همین گروه، فرق وصی رسول خدا(ص) را شکافت و او را به شهادت رساند؟

محدود کردن تفکر خارجی‌گری مبنی بر جمود و تکفیر به همان دوره تاریخی ساده‌انگاری است بلکه امروز نیز شاهد حضور این تفکرات خطرناک در بین گروه‌های اندکی از مسلمانان هستیم. شهادت مظلومانه ۲ روحانی مخلص و جهادی با زبان روزه در حرم مطهر امام رضا(ع) به دست یک عنصر تکفیری منشتی از این خورار است. به منظور بازشناسی خوارج، عقاید و تفکرات آنها و ریشه‌شناسی عداوت این جماعت متحجر با امیر مومنان علی(ع) با دکتر محمدحسین ربجی‌دوانی، پژوهشگر تاریخ اسلام گفت‌وگو کردیم.

\*\*\*

■ آقای دکتر ربجی! درباره خوارج و افکار و ایده‌های آنها در تاریخ گزاره‌های مختلف و بعضا متفاوتی آمده است. از منظر شما به عنوان یک پژوهشگر تاریخ اسلام، خوارج دارای چه افکاری بودند و انگیزه‌های اصلی آنها برای رویارویی با امیرالمومنین علی(ع) چه بود؟

یکی از دشمنان و جریان‌های معاندی که حکومت امیرالمومنین(ع) را با چالش‌های متعددی روبه‌رو کردند خوارج بودند. خوارج آدم‌هایی مقدس‌مآب، مقید به ظواهر شرع و قرآن بودند؛ خیلی از آنها حافظ کل قرآن بودند ولی فاقد هوش و تحلیل سیاسی بودند و با شانتازهای رسانه‌ای زود تحت تاثیر قرار می‌گرفتند. اینها در لشکر امیرالمومنین(ع) حضور داشتند. در زمان امیرالمومنین(ع) یک دسته‌ای به نام قاریان حضور جدی داشتند. کسانی مثل عبدالله بن مسعود یا ربیع بن خثیم ثوری معروف به خواجه ربیع که در مشهد دفن است از همین افراد بودند، منتها او از همان ابتدا حاضر نشد به همراه امیرالمومنین(ع) به صفین برود و گفت چون آنها مسلمان هستند من با آنها نمی‌جنگم و ما را به یکی از مرزها بفرستید که حضرت آنها را به همراه گروهی ۴۰۰ تا ۴ هزار نفر شمار اینها را گفتند) به طرف مرز ری فرستاندند و مدتی بعد در زمان معاویه به سمت خراسان می‌روند و در آنجا می‌میرند. امیرالمومنین(ع) روز اولی که قرار بود جنگ صفین آغاز شود مثل قضیه جمل داوطلب شهادت خواستند. عده‌ای رفتند و معاویه و لشکر دشمن را به قرآن و عمل به آن دعوت کردند اما به قرآن معاویه این داوطلب‌ها و حاملان قرآن را کشتند و جنگ شروع شد ولی زمانی که شکست آنها قطعی شد و در شرف از بین رفتن بودند قرآن‌هایی را به نیزه زدند و بعد با جوسازی جریان منافق مثل اشعث بن قیس و شبت بن ربیع به لشکر امیرالمومنین(ع) ضربه زدند و در آستانه پیروزی، حضرت را مجبور به توقف جنگ و مذاکره کردند. عده‌ای از لشکر امیرالمومنین(ع) تحت تاثیر قرار گرفتند و گفتند بله اینها درست می‌گویند ما با قرآن نمی‌جنگیم و برویم به آنجا مذاکره کنیم. زمانی که حضرت علی(ع) مجبور به مذاکره و نتیجه آن مذاکره حکمیت می‌شود،

همین‌ها که حضرت را مجبور کرده بودند می‌گویند چرا مردم را در امری که مربوط به خداست شما حکم قرار دادید و حضرت را کافر تلقی می‌کنند و آن فتنه را پدید می‌آورند و در مقابل علی(ع) می‌ایستند. بنابراین اگر بخواهیم بگوییم علت پدید آمدن خوارج چه چیز بود ظاهر قضیه این است که به خاطر نداشتن تحلیل درست و برخوردار نبودن از هوش سیاسی بود که با جوسازی‌ها اینها فریب خوردند و به میدان آمدند و مقابل حاکمیت

**اشکان صدیق:** مرور و بازخوانی نامه حکومتی حضرت

امیر به مالک اشتر نخعی در عصری که بشر طعم مدل‌های مختلف حکمرانی غیراسلامی را چشیده‌و تشنه یک‌حکمرانی به سبک و شیوه امیرالمومنین است، به نظر لازم و ضروری می‌آید. به جرأت می‌توان گفت بیشترین توجه به حقوق مردم و کرامت انسان‌ها و مردم‌سالاری حقیقی را می‌توان در این منشور حکومتی یافت. به عبارت دیگر عهدنامه مالک اشتر را می‌توان مترقی‌ترین منشور حکمرانی نامید.

عهدنامه مالک اشتر به صندوقچه‌ای مملو از مروارید گرانبها می‌ماند که انتخاب چند مروارید از آن همه، کار بسیار دشواری است. به هر طریق و با هر سلیقه‌ای این انتخاب انجام شود، باز حسرت عدم انتخاب سایر مرواریدها قلب انتخابگر را فرا می‌گیرد اما چاره چیست که محدودیت دست انسان را می‌بندد و راهی جز اشارای کوتاه به فرازهای از این گنجنامه اخلاقی حکومتی بر ما نمی‌گشاید.

■ **با مردم مهربان باش چرا که با مسلمانند یا انسان!**
محصور کردن این نامه به شیعیان و حتی مسلمانان ظلمی است بزرگ در حق امیرالمومنین، چرا که حضرت شیوه راستین حکمرانی انسانی را تعلیم می‌دهند. آنجا که

ایستادند. حضرت علی(ع) در آغاز با اینها برخورد سختی

نمی‌کنند اما گستاخی‌شان به جایی رسید که خودشان را بالاترین مسلمانان در فهم دین دانستند. یعنی این برداشتی که ما از دین و قرآن می‌کنیم حق است و هر کس غیر از ما این تلقی را داشته باشد

باطل است. لذا به امیرالمومنین(ع) که قرآن ناطق و وصی پیغمبرشان بود گفتند کافر شدی و برای اینکه ما از تو بگزیریم باید بیایی جلوی مسا اعتراف به کفر و استغفار کنی تا ما تو را ببذیریم و تو را به عنوان خلیفه قبول کنیم.

لذا وقتی به این نتیجه رسیدند که ما بهتر از هر کس دیگر اسلام را می‌فهمیم، هر کسی که مثل آنها فکر نمی‌کرد را مه‌پورالدم تلقی می‌کردند. مثال امروزی آن همین داعشی‌ها و تکفیری‌های لاجوج خبیث هستند. دیدید زمانی که قدرت داشتند در کوچه و خیابان مردم را به رگبار می‌بستند و حتی زن باردار که مثل اینها فکر نمی‌کرد را سر می‌بریدند، می‌کشتند، جنین او را بیرون می‌آوردند و می‌کشتند. یک نکته‌ای که باید در اینجا به آن توجه کرد این است که خوارج هم در حقیقت از اینکه امیرالمومنین(ع) آنها را از منافع مادی‌ای که انتظار داشتند محروم کرده

بود ناخرسند بودند و در حقیقت این هم بهانه اصلی گروهی از آنها بود.

زمانی که جنگ جمل تمام شد و سپاه امیرالمومنین (آن موقع خوارج در سپاه حضرت بودند) بر اصحاب جمل پیروز شد، آنها می‌خواستند حالا که پیروز شده‌اند بروند در بصره و زن و بچه‌های دشمن را به اسارت درآورند و اموال آنها را به غنیمت ببرند. امیرالمومنین(ع) مانع شد و گفت حق ندارید این کار را بکنید. گفتند مگر ما پیروز نشدیم؟ فرمود بله! ولی اینها مسلمان بودند و زن و بچه و مال‌شان حرمت دارد. بعد با گستاخی به حضرت

گفتند چطور خون آنها را حلال کردیم و مال‌شان را حرام، کدام‌شان مهم‌تر است؟ هر چه حضرت خواستند به اینها بفهماندند دیدند نمی‌پذیرند. ساکت شدند ولی قانع نشدند.

لذا از دست امیرالمومنین(ع) دلخور بودند و در صفین نیز دیدند اگر پیروز هم بشوند نه می‌توانند زن و بچه‌ای را به اسارت ببرند و نه می‌توانند اموالی را به غنیمت ببرند لذا آنجا نیز دنبال بهانه‌ای بودند که جنگ متوقف شود و حضرت نتواند به اهداف خود برسد. سران خوارج چنین دیدگاهی داشتند و دنبال دنیا بودند، آن توده‌ها نیز فریب خورده بودند. افرادی که به ظواهر و قرآن چسبیده بودند و می‌گفتند نمی‌شود قرآن را بی‌وضو لمس کرد «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» حضرت می‌گوید بیندازید زمین این قرآن‌ها را از روی آن رد شوید. گفتند علی سخنانش بوی کفر می‌دهد و آنها به این صورت فریب خوردند.

زمانی که در نهروان حضرت علی(ع) با خوارج مواجه شد با آنها یکی بحثی می‌کند و سران خوارج مقابل حضرت کم می‌آورند. در این بین توده‌های فریب‌خورده خوارج که ۱۲ هزار نفر بودند انتظار داشتند بزرگان‌شان که آنها را به جنگ با علی(ع) آورده بودند جواب حضرت را بدهند و محکومش کنند. دیدند نمی‌توانند جواب بدهند آنجا منفعل شدند، معلوم می‌شود که آنها فریب خورده بودند. لذا فریاد توبه

یا امیرالمومنین(ع) از صفوف خوارج برخاست که حضرت به ابو ایوب انصاری پرچمی

فرستادند. حضرت علی(ع) در آغاز با اینها برخورد سختی نمی‌کنند اما گستاخی‌شان به جایی رسید که خودشان را بالاترین مسلمانان در فهم دین دانستند. یعنی این برداشتی که ما از دین و قرآن می‌کنیم حق است و هر کس غیر از ما این تلقی را داشته باشد

باطل است. لذا به امیرالمومنین(ع) که قرآن ناطق و وصی پیغمبرشان بود گفتند کافر شدی و برای اینکه ما از تو بگزیریم باید بیایی جلوی مسا اعتراف به کفر و استغفار کنی تا ما تو را ببذیریم و تو را به عنوان خلیفه قبول کنیم.

لذا وقتی به این نتیجه رسیدند که ما بهتر از هر کس دیگر اسلام را می‌فهمیم، هر کسی که مثل آنها فکر نمی‌کرد را مه‌پورالدم تلقی می‌کردند. مثال امروزی آن همین داعشی‌ها و تکفیری‌های لاجوج خبیث هستند. دیدید زمانی که قدرت داشتند در کوچه و خیابان مردم را به رگبار می‌بستند و حتی زن باردار که مثل اینها فکر نمی‌کرد را سر می‌بریدند، می‌کشتند، جنین او را بیرون می‌آوردند و می‌کشتند. یک نکته‌ای که باید در اینجا به آن توجه کرد این است که خوارج هم در حقیقت از اینکه امیرالمومنین(ع) آنها را از منافع مادی‌ای که انتظار داشتند محروم کرده

بود ناخرسند بودند و در حقیقت این هم بهانه اصلی گروهی از آنها بود.

زمانی که جنگ جمل تمام شد و سپاه امیرالمومنین (آن موقع خوارج در سپاه حضرت بودند) بر اصحاب جمل پیروز شد، آنها می‌خواستند حالا که پیروز شده‌اند بروند در بصره و زن و بچه‌های دشمن را به اسارت درآورند و اموال آنها را به غنیمت ببرند. امیرالمومنین(ع) مانع شد و گفت حق ندارید این کار را بکنید. گفتند مگر ما پیروز نشدیم؟ فرمود بله! ولی اینها مسلمان بودند و زن و بچه و مال‌شان حرمت دارد. بعد با گستاخی به حضرت

گفتند چطور خون آنها را حلال کردیم و مال‌شان را حرام، کدام‌شان مهم‌تر است؟ هر چه حضرت خواستند به اینها بفهماندند دیدند نمی‌پذیرند. ساکت شدند ولی قانع نشدند.

لذا از دست امیرالمومنین(ع) دلخور بودند و در صفین نیز دیدند اگر پیروز هم بشوند نه می‌توانند زن و بچه‌ای را به اسارت ببرند و نه می‌توانند اموالی را به غنیمت ببرند لذا آنجا نیز دنبال بهانه‌ای بودند که جنگ متوقف شود و حضرت نتواند به اهداف خود برسد. سران خوارج چنین دیدگاهی داشتند و دنبال دنیا بودند، آن توده‌ها نیز فریب خورده بودند. افرادی که به ظواهر و قرآن چسبیده بودند و می‌گفتند نمی‌شود قرآن را بی‌وضو لمس کرد «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» حضرت می‌گوید بیندازید زمین این قرآن‌ها را از روی آن رد شوید. گفتند علی سخنانش بوی کفر می‌دهد و آنها به این صورت فریب خوردند.

زمانی که در نهروان حضرت علی(ع) با خوارج مواجه شد با آنها یکی بحثی می‌کند و سران خوارج مقابل حضرت کم می‌آورند. در این بین توده‌های فریب‌خورده خوارج که ۱۲ هزار نفر بودند انتظار داشتند بزرگان‌شان که آنها را به جنگ با علی(ع) آورده بودند جواب حضرت را بدهند و محکومش کنند. دیدند نمی‌توانند جواب بدهند آنجا منفعل شدند، معلوم می‌شود که آنها فریب خورده بودند. لذا فریاد توبه

یا امیرالمومنین(ع) از صفوف خوارج برخاست که حضرت به ابو ایوب انصاری پرچمی

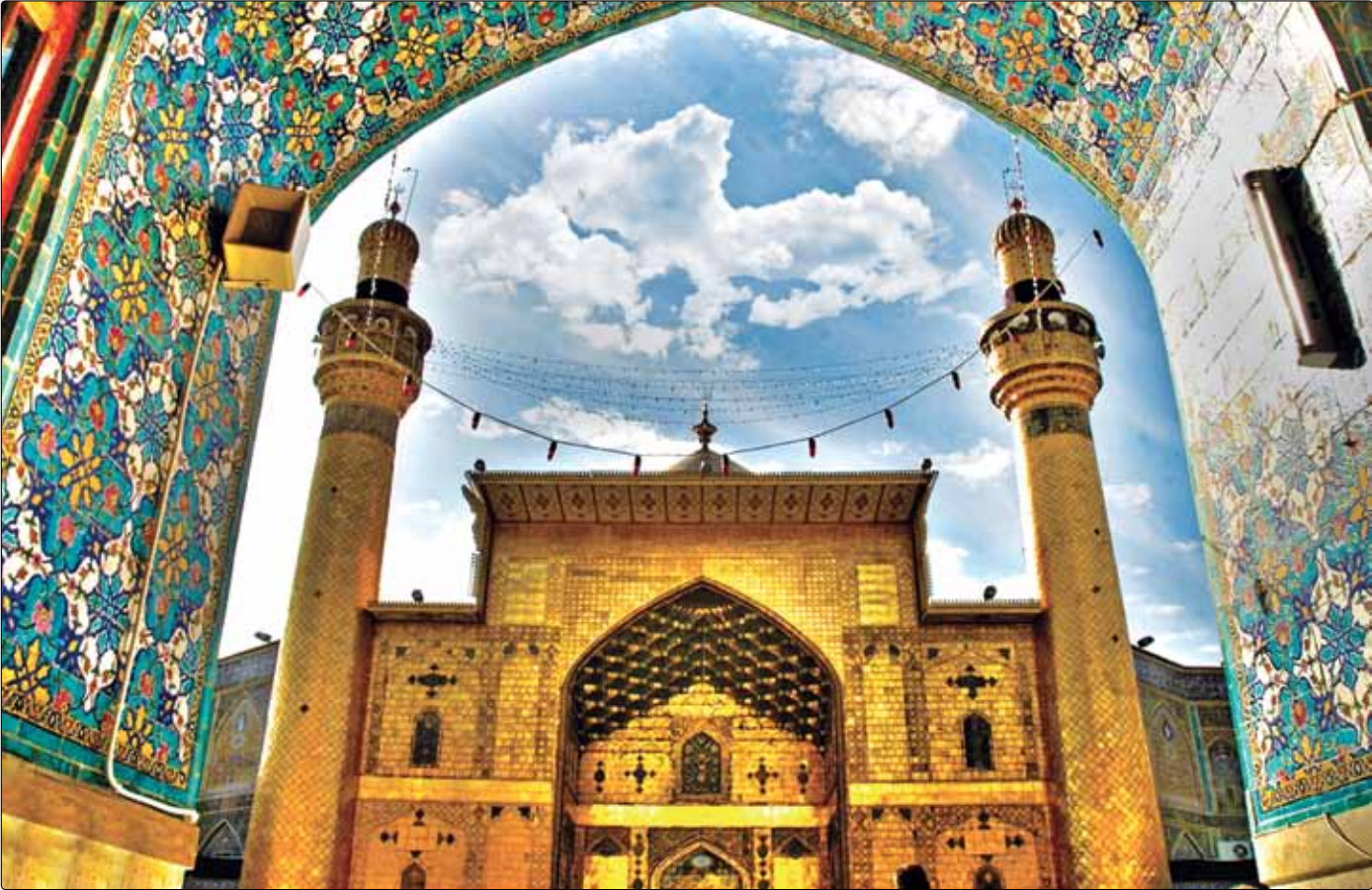
فرستادند. حضرت علی(ع) در آغاز با اینها برخورد سختی نمی‌کنند اما گستاخی‌شان به جایی رسید که خودشان را بالاترین مسلمانان در فهم دین دانستند. یعنی این برداشتی که ما از دین و قرآن می‌کنیم حق است و هر کس غیر از ما این تلقی را داشته باشد

باطل است. لذا به امیرالمومنین(ع) که قرآن ناطق و وصی پیغمبرشان بود گفتند کافر شدی و برای اینکه ما از تو بگزیریم باید بیایی جلوی مسا اعتراف به کفر و استغفار کنی تا ما تو را ببذیریم و تو را به عنوان خلیفه قبول کنیم.

لذا وقتی به این نتیجه رسیدند که ما بهتر از هر کس دیگر اسلام را می‌فهمیم، هر کسی که مثل آنها فکر نمی‌کرد را مه‌پورالدم تلقی می‌کردند. مثال امروزی آن همین داعشی‌ها و تکفیری‌های لاجوج خبیث هستند. دیدید زمانی که قدرت داشتند در کوچه و خیابان مردم را به رگبار می‌بستند و حتی زن باردار که مثل اینها فکر نمی‌کرد را سر می‌بریدند، می‌کشتند، جنین او را بیرون می‌آوردند و می‌کشتند. یک نکته‌ای که باید در اینجا به آن توجه کرد این است که خوارج هم در حقیقت از اینکه امیرالمومنین(ع) آنها را از منافع مادی‌ای که انتظار داشتند محروم کرده

بود ناخرسند بودند و در حقیقت این هم بهانه اصلی گروهی از آنها بود.

زمانی که جنگ جمل تمام شد و سپاه امیرالمومنین (آن موقع خوارج در سپاه حضرت بودند) بر اصحاب جمل پیروز شد، آنها می‌خواستند حالا که پیروز شده‌اند بروند در بصره و زن و بچه‌های دشمن را به اسارت درآورند و اموال آنها را به غنیمت ببرند. امیرالمومنین(ع) مانع شد و گفت حق ندارید این کار را بکنید. گفتند مگر ما پیروز نشدیم؟ فرمود بله! ولی اینها مسلمان بودند و زن و بچه و مال‌شان حرمت دارد. بعد با گستاخی به حضرت



**بازشناسی و بررسی افکار و عقاید خوارج و علل مقابله این گروه متحجر با حکومت عدل علوی**

**در گفت‌وگو با دکتر محمد حسین ربجی دوانی**

# تیغ تحجر بر فرق عدالت

**نگاه تکفیری و سطحی به دین در توده خوارج و دنیاگرایی و حب ثروت و قدرت در سران**

**سبب دشمنی و مقابله این گروه خطرناک با امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> شد**

داد و دست‌ور داد برود روی بلندی و فرمود هر کس از شما دور پرچم ابو ایوب جمع شود در امان است. ۸ هزار نفر را حضرت به این صورت نجات داد. ۴ هزار نفر باقی ماندند و با حضرت جنگیدند.

■ **آیا در تاریخ سندی مبنی بر اینکه خوارج به دنبال عدالت‌خواهی و مبارزه با اشرافیت و فساد بوده باشند وجود دارد؟ به این معنا که ابراد و اشکال‌شان به امیرالمومنین(ع) عدم برقراری عدالت در جامعه باشد.**

من به این صورت برخورد نکردم که بگوییم و خوانده باشیم که مثلا خوارج با بخشی از آنها یک جایی به امیرالمومنین(ع) عدم اجرای عدالت را خرده گرفته باشند و بگویند این‌ کار تو بی‌عدالتی بوده. همه حرف آنها این بود که همان شعار معروف‌شان لَا حَکَمَ إِلَّا لِلّٰهِ اجرا شود. خدا باید حاکمیت داشته باشد و حکومت کند و افرادی که در معرض گناه و خطا و اشتباه هستند نباید

در چنین مساله‌ای حکم قرار بگیرند. عرض کردم که آدم‌های فاقد هوش و تحلیل سیاسی بودند. جالب است امیرالمومنین(ع) نتیجه حکمیت را نیز نپذیرفت، چون امیرالمومنین(ع) تنها کاری که وقتی حکمیت به او تحمیل شد (آتش‌بسی که نتیجه آن حکمیت شد) فرمود در قرارداد بنویسید که حکم‌ها در نظری که می‌خواهند بدهند باید مستندشان کتاب خدا باشد. اگر در قرآن چیزی پیدا نکردند مطابق سیره پیغمبر(ص) نه اینکه هر چه خواستند بگویند علی(ع) نباشد و فآن شخص باشد، به چه دلیل قرآنی؟ به چه دلیل از سیره؟ یا اینکه نه علی(ع) باشد و نه آن دیگری با چه مستندی؟ اینکه ابوموسی ملعون به دلیل کینه‌اش نسبت به امیرالمومنین(ع) بگوید من علی را خلع کردم و بعد هم عمرو عاص خبیث بگوید من معاویه را نصب کردم این طبق کدام حجت قرآنی یا سیره نبوی است. لذا حضرت فرمودند به هیچ وجه این را قبول ندارم، حتی لشکری فراهم کرد که برود سراغ معاویه و کار معاویه را یکسره می‌خواهند بگویند علی(ع) نباشد و

فآن شخص باشد، به چه دلیل قرآنی؟ به چه دلیل از سیره؟ یا اینکه نه علی(ع) باشد و نه آن دیگری با چه مستندی؟ اینکه ابوموسی ملعون به دلیل کینه‌اش نسبت به امیرالمومنین(ع) بگوید من علی را خلع کردم و بعد هم عمرو عاص خبیث بگوید من معاویه را نصب کردم این طبق کدام حجت قرآنی یا سیره نبوی است. لذا حضرت فرمودند به هیچ وجه این را قبول ندارم، حتی لشکری فراهم کرد که برود سراغ معاویه و کار معاویه را یکسره می‌خواهند بگویند علی(ع) نباشد و

فآن شخص باشد، به چه دلیل قرآنی؟ به چه دلیل از سیره؟ یا اینکه نه علی(ع) باشد و نه آن دیگری با چه مستندی؟ اینکه ابوموسی ملعون به دلیل کینه‌اش نسبت به امیرالمومنین(ع) بگوید من علی را خلع کردم و بعد هم عمرو عاص خبیث بگوید من معاویه را نصب کردم این طبق کدام حجت قرآنی یا سیره نبوی است. لذا حضرت فرمودند به هیچ وجه این را قبول ندارم، حتی لشکری فراهم کرد که برود سراغ معاویه و کار معاویه را یکسره می‌خواهند بگویند علی(ع) نباشد و

فآن شخص باشد، به چه دلیل قرآنی؟ به چه دلیل از سیره؟ یا اینکه نه علی(ع) باشد و نه آن دیگری با چه مستندی؟ اینکه ابوموسی ملعون به دلیل کینه‌اش نسبت به امیرالمومنین(ع) بگوید من علی را خلع کردم و بعد هم عمرو عاص خبیث بگوید من معاویه را نصب کردم این طبق کدام حجت قرآنی یا سیره نبوی است. لذا حضرت فرمودند به هیچ وجه این را قبول ندارم، حتی لشکری فراهم کرد که برود سراغ معاویه و کار معاویه را یکسره می‌خواهند بگویند علی(ع) نباشد و

پنجشنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۱

وطن‌امروز | شماره ۳۴۶۹



**گفت‌وگو**

کند اما اشعث بن قیس خبیث حضرت را مجبور کرد که سراغ خوارج بروند و گفتند بعد سراغ شام برویم. زمانی که خوارج سرکوب شدند اینها اینقدر سنگ‌اندازی کردند و نگذاشتند لشکر به شام برود که لشکر از هم پاشید و حضرت دیگر نتوانست قوایی بسیج کند.

من با هیچ چیزی برخورد نکردم که اشکال و ایراد خوارج عدم عدالت حضرت باشد، منتها مدام می‌گفتند قرآن و حکم خدا باید حاکم باشد.

امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: «كَلِمَةُ الْحَقِّ ثِرَاءٌ يَهَّاءِطُلُّ» حرف حق را می‌زند اراده باطلی دارند. اما اشکال اساسی خوارج این بود که چون آدم‌های به ظاهر مقدس و زاهد و پرهیزکاری بودند خودشان را اصل قرار داده بودند. پیش خود فکر می‌کردند ما اسلام را بهتر از هر کسی حتی بهتر از امیرالمومنین(ع) می‌فهمیم.

آنها بر این عقیده بودند که ما مسائل را بهتر می‌فهمیم و هر کس بهتر از ما اسلام را تبیین و تفسیر کند باطل است و باید کشته شود. در ایام طولانی که قدرت داشتند به همین سبک عمل کردند.

■ **عقاید خوارج بسیار شبیه به عقاید و نظرات تکفیری‌های دوران ما مثل داعش و... است. آیا می‌شود گفت که خوارج تکفیری بودند؟**

بله! نخستین تکفیری‌ها در عالم اسلام اینها هستند. خوارج برخلاف ظاهرشان، بعد از مدتی که با معاویه مبارزه داشتند، با معاویه ساختند. اینها اگر عدالت‌خواه به معنای واقعی بودند نباید با معاویه می‌ساختند. چطور شمری که از خوارج است، کشته و مرده حکومت معاویه و یزید می‌شود یا برخی دیگر از بزرگان اینها به همین شکل. معاویه توانست با سرگرم کردن با فتوحات، غنیمت و زن و بچه اسیر کردن اینها را از مبارزه و مخالفت کردن بازدارد. لذا بعضی از آنها با یزید نیز همکاری می‌کنند. بعد از شهادت امام حسین(ع) و به هم ریختن اوضاع و احوال و استغفای معاویه دوم، چون حکومتی نیست که به آنها رسیدگی کند دوباره خوارج سر بر می‌آورند. به حکومت عبدالله بن زبیر حمله می‌کنند و او را بیچاره می‌کنند. شورش‌های متعدد و کشت و کشتارها شروع می‌شود و دوباره زمانی که شاخه مروانی بنی‌امیه قدرت پیدا می‌کند یک مدتی اینها آرام می‌گیرند. همین که باز حکومت ضعیف می‌شود و کسی به آنها نمی‌رسد دوباره خوارج قد علم می‌کنند. در واقع اینها انگیزه‌های مادی است ولی در پوشش دروغین حق‌خواهی و حاکمیت قرآن. امروز هم هر کسی نباید مدعی شود که با بودن مقام ولایت و با بودن مراجع عظام تقلید، فهم او از حق و عدالت و آنچه دارد پیاده شود، بیشتر از همه است. ما همین الان بی‌عدالتی‌هایی داریم ولی زمانی که حقیقت نظام حق است یعنی اصل نظام حق و حقیقت است و رهبری نظام الحمدلله در بالاترین سطح قدس و تقوا و درستی و فرائضی هستند، اگر در بدنه خلاف‌هایی صورت می‌گیرد که می‌گیرد، ما نباید به گونه‌ای رفتار کنیم که حتی به خود صاحب ولایت، به رهبری نظام خدشه وارد کنیم. نامه سرگشاده بنویسیم، جاهایی گستاخی‌های کنیم به عنوان اینکه ما عدالت‌خواه هستیم و این نشان‌دهنده همان تفکر «ما بهتر می‌فهمیم» است. بر فرض خدایی نکرده رهبری اینجا دارند به زعم اینها خطا می‌کنند اما ما مراجع تقلید داریم که آنها اسلام را بهتر از ما می‌فهمند و آنها عموما با رهبری همگام هستند. شما نمی‌توانید همه اینها را زیر سوال ببرید. تعدادی جوان که معلوم نیست مطالعات دینی و تسلط‌شان بر منابع قرآنی و سیره چقدر است حالا بخواهند خرده بگیرند بر مراجع تقلید و رهبری نظام، این معنا ندارد.

خود حضرت آقا هم گفته‌اند که نسبت به ناپسانمانی‌هایی که می‌بینید، جوان‌ها خودشان بیایند پیشگام باشند، در بنیانه گام دوم هم یک بخش مهمی را به همین مبارزه با فساد اختصاص داده‌اند اما با وجود رهنمودهای ایشان با وجود علمای بزرگ یک عده‌ای بیایند و بگویند فقط حرف ما درست است، ما درست می‌فهمیم و دیگران اشتباه می‌کنند، این می‌تواند همان تفکر خوارج باشد.

که خوارج پیش از جنگ نهروان علیه امیرالمومنین و حکومت ایشان

داشتند ولی دارای آزادی بودند. یعنی آزادی بیان و آزادی انتخاب برای همه وجود داشت، حتی اگر عیبه نظر اکثریتی که آمدند و با امیرالمومنین(ع) بیعت کردند، عده‌ای موضع می‌گرفتند، قبول نداشتند و نقد داشتند. اینها ازآز بودند، منتها وقتی دست به شارت بزنند، توطئه و فتنه‌انگیزی کنند، آن فرق می‌کند. در آن صورت امیرالمومنین(ع) برخورد می‌کردند که در جنگ نهروان حضرت بسیاری از آنها را به درک واصل کردند.

**خوانشی از دستورات امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک اشتر**

عذر و در ناملایمات و سختی‌ها، ضعیف‌ترین و ناشکیباترین مردم هستند.

او اما علمه مردم] همانا ستون دین و جامعه مسلمانان و آماده برای نبرد با دشمنان عامه امت اسلام هستند، بنابراین باید توجه و میل تو با ایشان بوده باشد و به سخنان آنان گوش فرا داری».

■ **حق گویان منتقد را نزدیک و چاب‌لوسان را دور نگه دار**

سرور امیران عالم، بر خلاف عرف سیاسی جهان و سیره سیاستمداران عالم توصیه‌ای بی‌تظیر به مالک می‌کنند: «باید برگزیده‌ترین ایشان (اطرافیان) در نزد تو آن کس باشد که سخن حق را که به مناق‌ها تلخ می‌آید، بیشتر از دیگران به تو بگوید و نیز کسی باشد که در کاری که از تو سر می‌زند، از آن کارهایی که خاندان از دوستانش زشت می‌شمارد، کمتر تو را یاری دهد. به پاکدمانان و راستگویان بسیار نزدیک شو، آنگاه ایشان را عادت ده که در صدد چاب‌لوسی تو بر نیایند و تو را با بیان کارهایی که نکرده‌ای، به دروغ خشنود نکنند، که براستی چاب‌لوسی زیاد و بی‌دربی، تکبر و خودخواهی در انسان پدیدار می‌کند و غرور را به او نزدیک می‌کند».

**مترقی ترین منشور حکمرانی**

نعمت می‌شود و چون چیرگی و قدرتی که داری، تکبر و خودپسندی در تو ایجاد کند و خود را بزرگ پنداشتی، پس در چنین حالی در عظمت ملک خداوندی که بالاتر از تو است، بیندیش.»

■ **ستم به مردم، جنگ با خداست**

حضرت در تعبیری شگرف و قابل تامل مالک را از ستم به بندگان خدا بر حذر می‌دارند و او را به رعایت عدالت در بین مردم امر می‌کنند: «انصاف را رعایت کن و جانب عدل را فرو مگذار، که براستی اگر چنین نکنی، ستم کرده‌ای و هر که به بندگان خدا ستم روا دارد، گذشته از مردم، خدا نیز خصم و طرف دعوی او است و هر کس که خدا خصم او باشد، حجت و دلیل او را باطل و بی‌اثر می‌کند و همچون کسی است که با خدا در حال جنگ است. تا آن زمان که از اعمال خود دست بر دارد و توبه کند و ابدان که آ هیچ چیزی مانند به با داشتن ظلم، نعمت خدا را نسبت به انسان دگرگون نمی‌کند».